



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

درست ۸ روز پیش از حمله طوفان الاقصی که در جریان آن، شبه‌نظامیان حماس با همراهی گروه هم‌پیمان خود، جهاد اسلامی، در بمباداد ۷ اکتبر حصار مرزی اطراف نوار غزه را ویران کرده و وارد اسرائیل شدند، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید در سخنرانی خود در جشنواره آتلانتیک، فهرست بلندبالایی از تحولات مثبت در خاور میانه را برشمرد که به دولت ایالات متحده اجازه می‌داد بر مناطق و مشکلات دیگر تمرکز کند. سالیوان بر همین مبنای نیز نتیجه گرفت که «منطقه خاور میانه امروز ساکت‌تر از دو دهه گذشته

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

CARNEGIE  
ENDOWMENT FOR  
INTERNATIONAL PEACE

## قفقاز جنوبی از روسیه به سمت خاور میانه روی می‌گرداند

قفقاز جنوبی در حال یک تحول عمده ژئوپلیتیک است. جنگ در اوکراین و حل و فصل با لعل منازعه ناگورنو-قره‌باغ بین جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان به این معناست که منطقه وارد دوره‌ای جدید می‌شود. ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان به تدریج در عرصه جهانی اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا می‌کنند و هر یک تلاش می‌کنند وابستگی‌شان را به روسیه کاهش دهند و به سیاست خارجی کشورشان تنوع بیشتری بدهند. گرجستان روابطش را با اتحادیه اروپا، چین و تا حدی ایالات متحده آمریکا گسترش داده است. جمهوری آذربایجان هم‌زمان تلاش می‌کند روابط نزدیک‌تری با ترکیه، اسرائیل، کشورهای آسیای میانه و برخی کشورهای اروپایی برقرار کند. ارمنستان در پیامد شکست در ناکورنو-قره‌باغ تلاش می‌کند تا روابط نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا ایجاد کند، در روابطش با ترکیه بازنگری کند و پیوندهای نظامی با هندوستان و برخی کشورهای اروپایی برقرار کند. قفقاز جنوبی اکنون به‌جای اینکه محلی برای رقابت روسیه و غرب باشد، اکنون به یک نقطه بسیار شلوغ ژئوپلیتیک تبدیل شده است که نزدیک به ۶ قدرت برای نفوذ در آن رقابت می‌کنند. در این شرایط فقط شاهد پایان دوران پساشوروی در این منطقه نیستیم بلکه شاهد پایان دوران نفوذ انحصاری روسیه در قفقاز جنوبی هستیم که در طول دو دهه گذشته برقرار بود. کاهش قدرت روسیه باعث شده است که پیوندهای نزدیک میان قفقاز جنوبی و خاور میانه دوباره برقرار شود. شکی نیست که جغرافیای منطقه نیز از چنین پیوندی پشتیبانی می‌کند. روسیه پشت رشته‌کوه‌های استوار قفقاز قرار گرفته است، در حالی که خاور میانه همواره قفقاز جنوبی را استمرار طبیعی سرزمین‌های خود می‌دانست. تعمیق این روابط را می‌توان از رشد تجارت، سرمایه‌گذاری، زیرساخت‌های انرژی و ارتباط‌های ریلی بین قفقاز جنوبی و دو قدرت همسایه‌اش، یعنی ایران و ترکیه دید. ترکیه متحد کلیدی آذربایجان است و همچنین روابط نزدیکی با گرجستان دارد در حالی که ارمنستان از پشتیبانی ایران برخوردار است. ترکیه به‌صورت ویژه برای توسعه کریدور شرقی-غربی تلاش می‌کند که این مسیر، کریدور شمال-جنوب روسیه را قطع می‌کند. هم‌زمان آنکارا و باکو تلاش می‌کنند تا یک کریدور دیگر از استان سیونیک در جنوبی‌ترین نقطه ارمنستان ایجاد کنند. ایران هم توانسته است پیروزی‌های بزرگی به دست بیاورد. ماه اکتبر توافقنامه جدید ترانزیتی بین ایران و آذربایجان امضا شد که از طریق خاک ایران مسیری در اختیار باکو برای دسترسی به سرزمین جدا افتاده نخجوان ایجاد شود. ایران همچنین کار بر روی کریدور حمل و نقل شمال-جنوب را پیش می‌برد که روسیه را از طریق جمهوری آذربایجان و دریای خزر به جنوب ایران متصل می‌کند. دیگر تلاش‌های ایران برای ایجاد مسیرهای دسترسی از طریق ارمنستان است که ایران را به بندر دریای سیاه گرجستان در پوتی و پانومی متصل می‌کند.

زیرساخت‌های انرژی قفقاز جنوبی هم بیش از پیش به خاور میانه متکی می‌شود. جمهوری آذربایجان به‌یکه از تأمین‌کنندگان اصلی گاز ترکیه بدل شده است و نزدیک به ۱۶ درصد از نیازهای گاز ترکیه را در سال ۲۰۲۲ تأمین کرده است. ایران و ارمنستان هم توافق تأمین گاز ارمنستان را تا سال ۲۰۳۰ تمدید کردند. جنگ داخلی سوریه نشان داد که چگونه تحولات نظامی و سیاسی در خاور میانه می‌تواند بر قفقاز جنوبی مؤثر باشد. برای مثال گروه پانکیسی گرج در گرجستان داوطلب شد تا در کنار گروه‌های افراط‌گرای اسلامی در سوریه و عراق بجنگد؛ موضوعی که باعث نگرانی از گسترش تروریسم در منطقه شد. سوریه نیز یکی از معدود کشورهایی است که استقلال دوبخش جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی را پذیرفته است. در جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ ادعا شد که نیروهای سوری در کنار نیروهای آذربایجان می‌جنگیدند. علاوه بر مسائل امنیتی، ارمنستان و گرجستان با دیگر کشورهای مهم خاور میانه روابط نزدیکی برقرار کرده‌اند. عربستان سعودی به‌تازگی برای برقراری روابط با ارمنستان اعلام آمادگی کرده است. ایروان با دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس هم روابط نزدیکی برقرار کرده است. گرجستان هم روابط خود را با عربستان سعودی، عراق و اردن گسترش داده است.

است». سکوت مورد اشاره این سیاستمدار مطرح آمریکایی اما تنها یک هفته دوام آورد تا پنجاهمین سالگرد حمله غافلگیرکننده اعراب علیه اسرائیل، با تحولی همراه شود که به ۱۱ سپتامبر جدید شهرت یافت تا کاخ سفید به دنبال استراتژی جدید در قبال منطقه پر آشوب خاور میانه باشد.

نشانه‌های اولیه از این دکترین تازه، در همان روزها و هفته‌های نخست پس از اکتبر در مقاله رئیس‌جمهور آمریکا در واشنگتن پست و سخنرانی هماهنگ‌کننده خاور میانه و شمال آفریقای شورای امنیت ملی ایالات متحده در مجمع منامه مشخص شد.

جوبایدن در مقاله خود با عنوان «آمریکا از چالش پوتین و حماس عقب‌نشینی نخواهد کرد» ۱۸۵ نوامبر منتشر شد، نوشت: «امروز، جهان با یک نقطه‌عطف مواجه است؛ جایی که انتخاب‌های ما - از جمله در بحران‌های اروپا و خاور میانه - جهت آینده را برای نسل‌های آینده تعیین خواهد کرد... پوتین و حماس هر دو در حال مبارزه برای

# استراتژی جدید بایدن برای خاور میانه

ایران، اسرائیل و عربستان  
مثلث بازگرداندن ثبات به غرب آسیا

محو دموکراسی همسایه از روی نقشه هستند. پوتین و حماس هر دو امیدوارند که ثبات و یکپارچگی منطقه‌ای گسترده‌تر را از بین ببرند و از بی‌نظمی ناشی از آن بهره ببرند. آمریکایی‌ها می‌توانند و نخواهند گذاشت که این اتفاقی برای منافع امنیت ملی خودمان و به نفع کل جهان بیفتد.»

رئیس‌جمهور آمریکا در بخش دیگر مقاله خود، با بیان اینکه «ما محکم در کنار مردم اسرائیل ایستاده ایم که از خود در برابر نیهیلیسم حماس دفاع می‌کنند»، نوشت: «مردم فلسطین سزاوار یک کشور مستقل و آینده‌ای عاری از حماس هستند». بایدن همچنین تأکید کرد که «راه حل دوکسوری تنها راه تضمین امنیت بلندمدت مردم اسرائیل و فلسطین است. اگر چه در حال حاضر ممکن است به نظر برسد که این آینده هرگز دورتر از این نبوده است، این بحران اما آن را بیش از هر زمان دیگری ضروری کرده است.»

در نشست اسمال مجمع منامه نیز که از ۱۷ تا ۱۹ نوامبر در پایتخت بحرین برگزار شد، برت مک‌گورک، هماهنگ‌کننده خاور میانه و شمال آفریقای شورای امنیت ملی ایالات متحده گفت: «زمانی که یک سال پیش روی این صحن ایستادم، در مورد ستون‌های سیاست‌های جوبایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در این منطقه بحث کردم؛ ستون‌هایی که شامل مشارکت، دیپلماسی و تنش‌زدایی، بازبانگدی، یکپارچگی و ارزش‌های دموکراتیک است. این پنج اصل، رویکرد ما را به این منطقه، از پایان دادن به جنگ در یمن، تا مقابله با ایران و پایه‌گذاری برای منطقه‌ای یکپارچه‌تر، باثبات‌تر، صلح‌آمیزتر و مرفه‌تر هدایت کرده است. این پنج اصل رویکرد ما را به بحران کنونی غزه هدایت کرده‌اند. البته این بحران بخش‌هایی از این اصول را تهدید می‌کند. در واقع، بخشی از هدف حماس و دیگران در ۷ اکتبر این بود که آینده باثبات و صلح منطقه‌ای را به هم بزنند.» این مقام کاخ سفید افزود: «ایالات متحده از دوستان خود حمایت می‌کند؛ به‌ویژه در صورت تهدید یا حمله. در این مورد، پشتیبانی ما از اسرائیل صرفاً در برابر تهدید حماس نیست بلکه این پشتیبانی به ضرورت بر تهدیدهای دیگری از جمله حزب‌الله، سایر گروه‌های مورد حمایت ایران و خود ایران متمرکز است.»

توماس فریدمن در یادداشتی با عنوان «دکترین بایدن برای خاور میانه در حال شکل‌گیری و بزرگ است»، می‌نویسد: «من درباره گسترش بحران در خاور میانه به دو موضوع اعتقاد دارم. استراتژی جدید دولت بایدن برای مقابله با جنگی چندجانبه که غزه، ایران، اسرائیل و منطقه را درگیر می‌کند؛ در شرف زاده شدن است؛ آنچه که امیدوارم «دکترین بایدن» باشد بتواند جدیت و پیچیدگی شرایط خطرناک موجود را درک کند. اگر این دکترین کلان و جسورانه نباشد، بحران در منطقه را به‌گونه‌ای تشدید خواهد کرد که در آن، موقعیت ایران تقویت، اسرائیل منزوی و توانایی آمریکا برای اثرگذاری بر تحولات منطقه تضعیف خواهد شد. بنیان دکترین بایدن، آنگونه که در مقاله من در قالب همگرایی تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی تعریف شده است، بر سه مسیر به‌پیوسته، استوار شده است: مسیر نخست، موضعی مستحکم و قاطع در برابر ایران است؛ از جمله یک انتقام نظامی شدید علیه گروه‌های نیابتی و عوامل مورد حمایت ایران که در حمله به پایگاه آمریکا در اردن نقش داشته‌اند؛ حمله‌ای که سبب کشته شدن سه سرباز آمریکایی شد. مسیر دوم، یک ابتکار دیپلماتیک بی‌سابقه برای پذیرش کشور فلسطینی است. این ابتکار به معنای پذیرش یک دولت غیرنظامی فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه است؛ دولتی که دارای نهادها و توانمندی‌های امنیتی تعریف‌شده و قابل اطمینان است، تا از این مسیر، تداوم این دولت و عدم تهدید علیه اسرائیل تضمین شود. مقامات دولت بایدن با کارشناسان داخلی و خارج از دولت آمریکا درباره اشکال مختلفی که طرح به رسمیت شناختن کشور فلسطین ممکن است داشته باشد، مشورت کرده‌اند. مسیر سوم، اتحاد امنیتی گسترده آمریکا و عربستان سعودی است؛ این مسیر سوم، عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل را نیز شامل می‌شود؛ البته به شرطی که اسرائیل آماده پذیرش روند دیپلماتیک منتهی به تشکیل یک کشور غیرنظامی فلسطین به رهبری تشکیلات خودگردان فلسطینی باشد.»

فریدمن تأکید می‌کند که «اگر دولت بایدن بتواند این سه مسیر را با یکدیگر ترکیب کند، (که اگر بزرگی است) دکترین بایدن می‌تواند به بزرگترین تغییر استراتژیک در منطقه از زمان پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ تبدیل شود. موفقیت دکترین بایدن در گرو پیوند این سه مسیر به یکدیگر است.»

### مواجهه با ایران

ویلیام برنز، ۳۰ ژانویه (۱۰ مهر) در یادداشتی در Foreign Affairs نوشت: «کلید امنیت اسرائیل - و منطقه - نحوه مواجهه با ایران است. ایران به‌واسطه بحران جسورتر شده و به نظر می‌رسد آماده است تا آخرین گروه نیابتی منطقه‌ای خود بچنگد و هم‌زمان هم برنامه هسته‌ای خود را گسترش دهد و تجاوز روسیه را ممکن سازد. در ماه‌های پس از ۷ اکتبر، حوثی‌ها، گروه متحد با ایران، حمله به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ را آغاز کردند، هم‌زمان خطرات تشدید تنش در جبهه‌های دیگر همچنان وجود دارد.»

دو هفته پس از آغاز جنگ در فلسطین، وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در بیانیه‌ای اعلام کرد، به سبب «تنش‌های فزاینده‌ای که ایران و نیروهای نیابتی‌اش در سراسر خاور میانه» دامن زدند، سامانه‌های پیشرفته دفاع ضد موشکی به منطقه ارسال خواهد کرد.